



ولایت فقیه، نظارت، مشروعیت

باسمه الحق

۱. هویت متعالی مشروعیت: مشروعیت در دو افق حضور به هم می‌رساند و در هر یک از آن دو حکمی مخصوص به خود دارد. افق نخستین مربوط به حقیقت و یا نفس‌الامر آن است. مشروعیت در این افق به اراده تشریحی خداوند باز می‌گردد، و هویتی متعالی دارد.

افق دیگر مشروعیت مربوط به واقعیت فرهنگی و اجتماعی آن است. مشروعیت در این مقام به ظرف باور، اعتقاد و اراده تاریخی انسان‌ها باز گشت می‌نماید.

اراده تشریحی خداوند ریشه در علم ازلی الهی دارد. و اراده اجتماعی آدمیان ریشه در بخشی از آگاهی دارد که از مسیر معرفت آدمیان عبور کرده و به حوزه فرهنگ اجتماعی انسان‌ها وارد شده است.

۲. منابع معرفتی مشروعیت: اراده تشریحی خداوند با دو منبع معرفتی وحی و عقل به حوزه ادراک و آگاهی انسان‌ها وارد می‌شود، وحی از طریق کتاب، سنت، اجماع و نظائر آن در متن جامعه و تاریخ گسترش می‌یابد. عقل نیز با همه مراتب نظری و عملی خود مستقلاً و یا از طریق تأمل در آموزه‌های وحیانی به شناخت مراحل و مراتب مختلف اراده تشریحی خداوند می‌پردازد.

عقل ابزاری و تجربی پایین‌ترین مرتبه عقل نظری است این مرتبه از عقلانیت نیز در شناخت بخش قابل توجهی از اراده تشریحی که به حوزه امور جزئی و عملی انسانی نزدیک می‌شود، دخیل و سهیم است.

۳. مشروعیت و مقبولیت: مشروعیت هنگامی که به وساطت آگاهی، باور و اعتقاد آدمیان به افق فرهنگ وارد می‌شود، از اعتبار عمومی نیز بهره برده، با مقبولیت اجتماعی مواجه می‌شود، و به صورت یک واقعیت معتبر در می‌آید. و لکن اگر مشروعیت در افق نفس‌الامر باقی بماند و به آگاهی و

ذهن فرهیخته‌گان، نخبه‌گان و انسان‌ها متأمل وارد نشود، و یا اگر مشروعیت، پس از آن که به ادراک و ذهن برخی از نخبه‌گان وارد شد، در رفتار و اعمال اجتماعی آنها بروز و ظهور نیابد، و به صورت واقعیت اجتماعی در نیایده، فاقد اعتبار و مقبولیت اجتماعی خواهد بود، و در این حال آنچه به عنوان واقعیت اجتماعی معتبر شمرده می‌شود، دور از حقیقت بوده، باطل می‌باشد. با حضور مشروعیت به عرف؛ فرهنگ و واقعیت اجتماعی رنگ حقیقت به خود می‌گیرد، و قدرت اجتماعی به صورت اقتدار مشروع در می‌آید.

۴. **مراتب مقبولیت:** مشروعیت از افق نخستین به تدریج و به صورت‌های گوناگون به افق دوم وارد و نازل می‌شود. اولین مرتبه ورود، ظرف آگاهی و اعتقاد فرهیختگانی است که از محدوده حس، خیال و وهم فراتر آمده و از منابع معرفتی وحی و عقل بهره می‌برد، و دومین مرتبه نزول ظرف فهم و دریافت اشخاص است که در مسیر زندگی و سلوک روزانه خود و از طریق دعوت و تبلیغ گروه پیشین به ادراک نظام و اقتدار مشروع نایل می‌شوند.

مراتب دوگانه فوق به لحاظ کمیت و کیفیت صور مختلفی می‌تواند داشته باشد، مشروعیت گاه به قلمرو محدودی از ادراک و یا فراتر از آن به قلمرو اعتقاد و ایمان آدمیان وارد شده و به صورت خرده فرهنگ و یا فرهنگ بخشی از جامعه ظاهر می‌شود و گاه اقشار وسیعی از مردم را فرا گرفته و به فرهنگ عمومی نزدیک و یا قرین می‌شود.

حقیقت مشروع پس از ورود و حضور در عرصه فرهنگ، گاه در حد فرهنگ آرمانی باقی می‌ماند، و گاه به سطح فرهنگ روز مره و واقعی وارد می‌شود، در صورت اولی سایه حقیقت مشروع بر نظام اجتماعی موجود سنگینی کرده و عبور از آن را به شیوه‌های مختلف طلب می‌کند و در صورت دوم، ساختار موجود قدرت را در قالب اقتدار مشروع، اعتبار بخشیده و تثبیت می‌گرداند.

۵. **مشروعیت و روشنگری مدرن:** روشنگری مدرن (enlightenment) از آغاز تا انجام فرایندی معرفتی را پشت سر می‌گذارد، نقطه آغازین این فرایند، سلب اعتبار از دانش و معرفت شهودی و انکار مرجعیت وحی است، در مراحل نخستین روشنگری، عقل نظری و عملی از ابعاد استعلایی خود بهره‌مند بوده، و به معارف کلی و ضروری نایل می‌گردند، و در این مرتبه مشروعیت در چارچوب «دین طبیعی» و به کمک عقل نظری و عملی می‌تواند شناخته شود.

روشنگری مدرن در بستر تحولات خود، به تدریج ابتدا داورهای عقل نظری و سپس داورهای عقل عملی را در معرض تردید و شک قرار می‌دهد، و با این تحول افق نخستین مشروعیت که ذات و هویت استعلایی آن را شامل می‌شود، به طور کامل از سطح آگاهی نخبه‌گان غرب خارج می‌شود.

۶. نفی ساحت استعلایی: با غیبت افق نخستین و نفی ساحت استعلایی مشروعیت، بقایای آن تنها در ظرف آگاهی، باور و عقیده مردم در عرصه فرهنگ بشری جست‌وجو می‌شود و بدین‌سان: اولاً، باور و اعتقاد آدمیان به اموری نظیر، جایز، لازم و ضروری به جای اراده تشریحی خداوند، به عنوان عنصر مقوم امر مشروع شناخته می‌شود.

ثانیاً، فاصله مشروعیت (Legitimacy) و اعتبار (validity) اجتماعی و به دنبال آن، فاصله مشروعیت و مقبولیت و یا فاصله حقیقت و واقعیت از بین رفته و دست کم مشروعیت به عنوان نوعی از مقبولیت و حقیقت، به عنوان یکی از واقعیات و یا پدیده‌های فرهنگی معرفی می‌گردد؛ ثالثاً: مباحث فلسفی، کلامی و فقهی مشروعیت که ناظر به ساحت وافق نخستین آن هستند، اعتبار و ارزش علمی خود را از دست می‌دهند، و جز در تاریخ اندیشه یادی از آنها نمی‌شود؛ رابعاً: مشروعیت، به عنوان یک امر فرهنگی و تاریخی، با از دست‌دادن بعد استعلایی خود، مانند اصل حقانیت، صورتی نسبی پیدا می‌کند، و به دنبال آن به نوعی تکثر که ناشی از نسبیّت، حق و باطل است، گرفتار می‌گردد؛

خامساً: مطالعه علمی در باب مشروعیت در انحصار کسانی قرار می‌گیرد که زندگی اجتماعی و فرهنگ انسانی را به روش‌های پوزیتیویستی یا آزمون‌پذیر موضوع مطالعات خود قرار می‌دهد، ۷. **تقلیل‌گرایی مدرن:** مباحثی را که ماکس وبر پیرامون مشروعیت و اقتدار مطرح می‌کند، نمونه‌ای بارز از تقلیل‌گرایی مدرن در باب مشروعیت است. اقتدار قدرت مشروع خوانده می‌شود و او مشروعیت اقتدار را در گرو اعتبار آن قرار می‌دهد و اعتبار را به تناسب صورت‌ها و شیوه‌های مختلف آن به اقسامی تقسیم می‌کند مانند: اقتداری که از طریق سنت و یا به مدد تعلق خاطر عاطفی، یا براساس اعتقاد عقلانی به ارزش مطلق آن پدید می‌آید.

هر یک از اقسامی را که او ذکر می‌کند، به تناسب نوعی از معنا و رفتار اجتماعی پدید می‌آید از نظر او همه اقسامی که ذکر می‌کند، تنها به این دلیل که مشتمل بر رفتاری هستند که بر اساس برخی از اصول مقبول کنش‌گران، برای آنان الزام‌آور و تعهد‌آفرین است از مشروعیت به معنای اعتبار بهره‌مند هستند،^۱ براین اساس مشروعیت اقتدار پیامبران نیز امری نیست که با صرف نظر از «پذیرش و تن‌دادن به اعتقاد به مشروعیت پیامبر»^۲ قابل طرح و بحث باشد. او هویت و ذات مشروعیت را در بستر باور و اعتقاد آدمیان می‌بیند، و هیچ افق دیگری را برای آن باقی نمی‌گذارد تا آن که موضوع مباحث کلامی - فلسفی، اخلاقی و مانند آن باشد در این دیدگاه مباحث فلسفی، کلامی و اخلاقی نیز، پدیده‌های صرفاً فرهنگی و اجتماعی هستند که در متن کنش‌های انسانی تکوین یافته و یا نابود می‌شوند.

۸. **محدوده نقد در اندیشه مدرن:** در شرایطی که مشروعیت افق استعلایی خود را به طور کامل از دست می‌دهد، و به سطح اعتبارات اجتماعی تنزل پیدا می‌کند فاصله بین حقیقت و واقعیت از حوزه حیات و زیست انسانی رخت بر می‌بندد، و در نتیجه نقد، هویت علمی خود را از دست داده و در حاشیه نزاع‌ها و کشمکش‌های اجتماعی و به صورت دعوای ایدئولوژیک در می‌آید. ایدئولوژی در این بیان به معنای بخشی از ذهنیت انسانی است که فاقد اعتبار علمی بوده و تنها توجیه‌گر امیال، گرایش‌ها و یا شیوه زیست و زندگی آدمیان است. نفی هویت علمی نقد به معنای نفی استفاده ناقدان از دستاوردهای چیزی که علم مدرن نامیده می‌شد نیست. و لکن این استفاده و بهره‌وری همان‌گونه که مقتضای خصلت ابزاری دانش مدرن است، هویت ایدئولوژیک نقد را تغییر نمی‌دهد، نظارت نیز پدیده‌ای خواهد بود که در حاشیه منافع گروهی اقبال و یا طبقات اجتماعی، برای حفظ حوزه خاصی از اقتدار شکل می‌گیرد.

همانگونه که استفاده ابزاری از علم مدرن تغییری در هویت ایدئولوژیک نقد و نظارت ایجاد نمی‌کند، نهادینه شدن و ضابطه‌مند گشتن آن نیز، خصلت ذاتی، آن دو را دگرگون نمی‌سازد. نقد و نظارت در شرایط مزبور، بدون آن که حقیقتی را در فراسوی ایدئولوژی‌های مختلف به عنوان معیار و میزانی اصیل معتبر بدانند، همواره در حاشیه بخشی از واقعیت‌های اجتماعی - قرار می‌گیرند.

۹. **دامنه نقد در اندیشه دینی:** در اندیشه دینی اسلام، مشروعیت به اراده تشریحی خداوند سبحان باز می‌گردد، و هویت و نفس‌الامر آن از این ناحیه تأمین می‌شود و این امر امکان تفکیک بین مشروعیت و مقبولیت و تفریق بین حقیقت و واقعیت را پدید می‌آورد، بر این اساس نقد و نظارت می‌تواند از بند تعلقات و پیوندهای گروهی خارج شده و از وابستگی نسبت به واقعیت‌های موجود رهایی یابد، و در امتداد حقیقتی قرار می‌گیرد که فراسوی همه واقعیت‌ها، با حفظ هویت علمی خود، ارائه طریق می‌کند.

آزادی مشروعیت از بند مقبولیت و رهایی حقیقت از اسارت واقعیت، آزادی روشنگری و روشنفکری دینی را تضمین می‌کند و زمینه نقد و نظارت علمی را در شرایط گوناگون فراهم می‌آورد. اگر برای مشروعیت ساحت وافقی در فراسوی گرایش‌های گروهی و قبیله‌ای است و اگر حقیقت فارغ از واقعیت‌های اجتماعی از هویت و ذاتی مستقل بر خوردار است. پس روشنفکر آزاد، می‌تواند به مصداق، انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال،^۳ اولاً بین گفته و گوینده تفکیک نماید و ثانیاً گفته را نه در قیاس با انگیزه بلکه در مقیاس حقیقت به نقد و بررسی گذارد، و از قبل این مقایسه بهترین اقوال را در مقام نقد شناخته در مقام نظارت و کنترل تبعیت نماید، فبشر عبادی الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه.^۴

۱۰. نقد و نظارت روشمند و علمی: نقد و نظارت در نظام دینی مبتنی بر ولایت فقاقت و عدالت به حوزه مقبولیت تقلیل نمی‌یابد و حقیقت به افق واقعیت تنزل داده نمی‌شود. بلکه مشروعیت در اراده تشریحی خداوند جست‌وجو می‌شود و واقعیت نیز به معیار حقیقت سنجیده می‌شود، در این نظام مسأله به نهادینه شدن و یا ضابطه‌مند بودن نقد و نظارت پایان نمی‌پذیرد.

در نظام مبتنی بر مشروعیت الهی، نقد و نظارت نه تنها می‌تواند و باید نهادینه و ضابطه‌مند باشد، بلکه دو خصوصیت مهم‌تر را نیز باید داشته باشد. اولاً؛ نقد و نظارت حتی در هنگامی که به صورت جمعی و گروهی انجام می‌شود باید فارغ از امیال گروهی و منافع حزبی باشد، زیرا منافع و امیال گروهی و حزبی به مصداق: کل حزب بما لیدهم فرعون،^۵ نسبت نقد را بر مدار واقعیت‌های موجود به دنبال می‌آورد، و حال آن که نقد هر واقعیت باید فارغ از هر واقعیتی و تنها ناظر به حقیقت باشد.

ثانیاً؛ نقد و نظارت باید به گونه‌ای روشمند و علمی باشد. علمی بودن نقد به معنای استفاده ابزاری ناقد از داده‌های علمی مدرن نیست، زیرا این گونه استفاده از علم، عنصر محوری نقد را که ناظر به هویت و واقعیت اجتماعی شخصیت ناقد است، از منظر و داوری علم خارج می‌کند. و نقد را در خدمت آن واقعیت قرار می‌دهد.

مشروعیت هنگامی که در ساحت حقیقت، جایگاهی فراتر از واقعیت‌های روزمره زندگی داشته باشد، نقد مشروعیت می‌تواند همه ابعاد و زوایای اقتدار را به گونه‌ای روشنگرانه در معرض داوری علمی قرار دهد، علم در این بیان با هویت وحیانی و عقلانی خود، آگاهی و معرفت به حقیقت است این معنای از علم ضمن آن که مقید به دانش آزمون‌پذیرد و معرفت ابزاری نیست. تار و پود ایدئولوژی‌های مختلف را نیز در مقیاس حقیقت به داوری می‌گذارد.

۱۱. کارکردهای نقد و نظارت: الگوی علمی نقد اگر به گونه‌ای قاعده‌مند نهادینه شود. ضمن آن که به اقتضای علمی بودن خود، همه ابعاد و اقشار اجتماعی را در تحت پوشش خود قرار می‌دهد، به مقتضای روشمند بودن خویش، در هر بعد، آگاهی و معرفت مربوط به همان بخش را طلب می‌کند. نقد و نظارت روشمند، در هر مورد باید با صرف نظر از دغدغه‌های وجودی ناقدان در پی شناخت حقیقت در جهت تحصیل و یا تثبیت مشروعیت، واقعیت موجود سازمان یابد، از این بیان مرز نقد و نظارت از تبلیغات و یا فعالیت‌های بر اندازه‌های که بعد متعالی مشروعیت و متن حقیقت را در حاشیه واقعیت‌های دنیای مدرن نشانه می‌گیرند، روشن می‌شود.

نقد و نظارت در نظام دینی عبارت از تلاش علمی و عملی مستمر برای رساندن واقعیت به افق حقیقت و ارتقای مقبولیت اجتماعی به مرزهای مشروعیت الهی و آسمانی است و حال آن که نقد و

نظارت در دنیای مدرن عبارت از تلاش ایدئولوژیک - و نه علمی - برای حراست از نوعی و یا بخشی از واقعیت در قبال تغییرات و تحولات ناخواسته‌ای که از سوی دیگر واقعیت‌های اجتماعی پدید می‌آید.

۱۲. وظایف نقد و نظارت: ولایت فقیه مشروعیت خود را به امور دنیوی و واقعیت‌های موجود مقید نمی‌گرداند، ولایت فقیه اراده تشریحی خداوند را که ساحت نخستین مشروعیت است، زادگاه خویش می‌داند و به همین دلیل - آن‌گاه که به افق مقبولیت وارد شده و در نظام جهانی اقتدار به عنوان بخشی از واقعیت اجتماعی حضور به هم می‌رساند، ظرفیت نقد و نظارت را به مراتب فراتر از نظام‌های دیگری دارد که مشروعیت خود را در افق فرهنگ عمومی دنبال می‌کنند.

ولایت فقیه در بستر نقد و نظارت علاوه بر وظیفه دفاع از واقعیت عینی و اجتماعی خود باید همواره این واقعیت را در راستای مدل و الگوی آسمانی خود، حراست نماید. بنابراین جمهوری اسلامی که نظام مبتنی بر ولایت فقیه است، دارای دو وظیفه است، و نقد و نظارت خود را در جهت این دو وظیفه انجام می‌دهد.

وظیفه نخست همان وظیفه مشترکی است که هر نظام اجتماعی برای حراست از مرزهای وجودی خود احساس کرده و بر اساس آن نیز عمل می‌کند. وظیفه دوم وظیفه ویژه‌ای است که خصلت دینی بودن نظام بر آن تحمیل می‌کند.

نقد و نظارتی که در قلمرو وظیفه دوم شکل می‌گیرد، اصل هویت، و واقعیت، نظام را به گونه‌ای مستمر در معرض روشنگری نقاد قرار می‌دهد.

۱۳. سازوکارهای مشروع نقد: نقد و نظارت بخشی از رفتار اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی است. و این بخش که در تعامل با دیگر بخش‌های اجتماعی عمل می‌کند جدای از آنها نمی‌باشد، و به همین دلیل این بخش فاقد هویت فرهنگی و اجتماعی ویژه خود نبوده و بدون در نظر گرفتن این هویت نیز نمی‌تواند سازوکارهای خود را بر اساس الگوهای دیگر نظام‌های اجتماعی سازمان دهد. مشروعیت رفتار جمهوری اسلامی در این بخش نظیر مشروعیت دیگر بخش‌ها و یا نظیر مشروعیت اصل نظام به زادگاه نخستین آن یعنی اراده تشریحی خداوند باز می‌گردد، بنابراین نقد و نظارت در نظام مبتنی بر ولایت فقیه باید وظایف و خصوصیات و همچنین سازوکارهای مشروع خود را نظیر دیگر امور با استفاده از دو منبع معرفتی وحی و عقل شناسایی نماید.

عناوینی نظیر امر به معروف و نهی از منکر، نصح ائمه مسلمین و... که با دو منبع معرفتی مزبور، اصطیاد شده‌اند، در تکوین بنیادهای نقد و نظارت، می‌توانند مؤثر باشند، عقل تجربی و دستاوردهای تاریخی آن به عنوان ذخیره‌ای قابل توجه و ارجمند، می‌تواند، نظام اسلامی را در یافتن سازوکارهای

مراتب مختلف نقد و نظارت متناسب با بخش‌های مختلف اجتماعی یاری رساند.
۱۴. **قداست نقد و نظارت:** مشروعیت به اعتبار ساحت متعالی خود هویتی قدسی دارد. واقعیت اجتماعی نیز هنگامی که به وساطت آگاهی و اراده آدمیان صورتی مشروع به خود می‌گیرد. سیرتی مقدس پیدا می‌کند.

برخی بر این گمان هستند که قداست اقتدار مشروع زمینه نقد و نظارت را خشکانده و امکان مشارکت‌های مدنی را نیز زایل می‌گرداند. لکن این پندار باطل است، زیرا مشروعیت به شرحی که گذشت ذاتی هیچ بخشی از واقعیت‌های اجتماعی و از جمله ذاتی اقتدار نیست، بلکه امری است که به شیوه‌ای روشمند از طریق آگاهی و معرفت وحیانی و عقلانی، به عرصه زیست و زندگی انسانی وارد شده و از همین طریق نیز قابل سنجش و پی‌گیری است.

ساحت متعالی مشروعیت نه تنها مانع نقد و نظارت نیست بلکه معیار و میزان مشخص و در عین حال نقدی را برای توزین مستمر اقتدار اجتماعی در دسترس عالمان قرار می‌دهد، و این میزان همان چیزی است که علم مدرن از آن محروم است.

نقد با سازوکارهای فرهنگی و مشروع خود در نظام دینی گسترده‌تر و وسیع‌تر از نقد در نظام‌هایی است که میزان معتبر و مطلق را برای ارزیابی نخستین‌ترین لایه‌های فرهنگی و انسانی ندارند. و قدسی بودن نظامی که از مشروعیت الهی و دینی بهره می‌برد. نه تنها مانع شکل‌گیری نقد و نظارت نیست. بلکه قداست نقد و نظارت و حتی قداست ناقد و ناظر را نتیجه می‌دهد.

امر به معروف و نهی از منکر که یکی از مهم‌ترین ارکان نقد و نظارت در نظام دینی است به گونه‌ای روشمند و علمی تا برترین مراحل حتی تا مرحله براندازی نظامی که از الگوی متعالی مشروعیت فاصله می‌گیرد. با حفظ هویت قدسی خود ادامه می‌یابد.

و لله الحمد

مدیر مسؤول

پی نوشت

۱. مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۸۸.
۲. همان، ص ۱۰۰.
۳. نهج البلاغه
۴. زمر (۳۹) آیه ۱۷ و ۱۸.
۵. روم (۳۰) آیه ۳۲.